

## روش‌های رویارویی امام رضا<sup>(ع)</sup> با پیروان ادیان، فرق و مذاهب اسلامی

یحیی میرحسینی،<sup>۱</sup> محمود کریمی<sup>۲</sup>

### چکیده

دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بهترین شیوه رویارویی با مخالفان و منحرفان معرفی کرده است. اهمیت این آموزه را می‌توان در آیه‌های قرآن و یادکرد پرسام‌اش در روایت‌ها دید. هرچند عمل به این آموزه بر هر مسلمانی واجب است، برای کسانی که از مقام دینی و دنیوی بالاتری برخوردار باشند، ضرورت بیشتری ایجاد می‌کند. از آنجاکه والاترین امر به معروف، ارشاد مردمان به دین حق و مهم‌ترین نهی از منکر، بازداشت گمراهان از باورهای فاسدشان می‌باشد، ائمه<sup>(ع)</sup> مهم‌ترین وجهه همت خود را به ارائه واقعی دین خدا و هدایت گمراهان به مذهب امامیه منعطف نمودند. امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز به مقابله و مبارزه با ادیان و فرقه‌های منحرف پرداختند، زمانی که اکثر فرقه‌ها به تئوریزه کردن عقاید و تبلیغ باورهایشان مشغول بودند. این مقاله در بی‌پاسخ به این پرسش است که امام رضا<sup>(ع)</sup> با چه شیوه‌هایی به مقابله با فرق رفت‌های؟ آیا می‌توان از آن خاصیت و قاعده استخراج و آن را به عنوان یک الگوی مبارزاتی تعریف کرد؟

### واژگان کلیدی

امام رضا<sup>(ع)</sup>، ادیان غیراسلامی، فرق و مذاهب اسلامی، هدایت، الگوی مبارزه و رویارویی

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۸/۱۰

y.mirhoseini@gmail.com

karimii@isu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

### مقدمه

دوران زندگانی امام رضا<sup>(ع)</sup> (۱۴۸-۲۰۳ ه.ق) را می‌توان عصر ظهور و بروز ادیان و فرقه‌ها نام‌گذاری کرد. در دوره دوم حکومت عباسی و پس از تثییت آن، همچنین با گذر از تعصّب و عرب‌گرایی به میراث مانده از حکومت بنی امية و آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌های ایران و یونان، با فضای فکری به‌نسبت آزادی روپردازیم که آثار فرهنگی و تمدنی عمیقی بر جهان اسلام نهاد. با دخالت حکومت در مسائل عقیدتی مانند برپایی مناظره‌ها و فراهم آمدن شرایط مساعد گفتگوهای دینی، از یکسو باعث شد ادیان غیراسلامی به ترویج افکار خود اقدام کنند، حتی شبهه‌ها و تردیدهایی در میان مسلمانان پیراکنند. از دیگر سو، فرق و مذاهب اسلامی متنوعی سر برآورده، در مسیر دستگاهی شدن و تثییت باورهای خود حرکت می‌کردند.

در این میان، امام رضا<sup>(ع)</sup> به عنوان برجسته‌ترین اندیشمند اسلامی به رویارویی با ادیان غیراسلامی پرداختند. در جبهه دوم، حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به عنوان رهبر جریان فکری امامیه به کارزار و مقابله با مذاهب برساخته اسلامی شافت، اندیشه‌های فاسد آنان را بر ملا می‌کردند. به جز مبارزه در جبهه برون‌دینی و درون‌دینی، یکی از مسائلی که ثامن‌الحجج<sup>(ع)</sup> در گیر آن بودند، وجود فرقه‌های مختلف شیعی بود؛ چراکه شیعیان نیز دچار تشتت شده، به فرقه‌ها و جریان‌های متعددی منقسم گشته بودند که بخش قابل ملاحظه‌ای از مناظره‌ها و رویارویی امام رضا<sup>(ع)</sup> با آنان بود.

بنابراین امام رضا<sup>(ع)</sup> در برابر موج روزافزون شکل‌گیری فرق و مذاهب، لحظه‌ای از مبارزه با افکار التقاطی غفلت نورزیدند؛ زیرا بر اساس آموزه‌های کلامی شیعه، امام باید داناترین فرد جامعه اسلامی باشد (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۰۱) تا بتواند به آسانی از عهدۀ پاسخگویی به همهٔ پرسش‌های دینی برآید؛ به همین دلیل امام رضا<sup>(ع)</sup> که به

«عالم آل محمد» شهره بودند (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۸)، گفتگوهای دینی را جزء وظایف خود می‌دانستند، آنچه با الهام‌گیری از آیه ۱۲۵ سوره نحل یکی از وظایف امام را چنین شرح دادند: امام باید در برخورد با مخاطبان خود از سه ابزار حکمت و برهان، موعظه و خطابه و جدال نیکو استفاده کند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج: ۱: ۲۰۰). درباره پیشینه این موضوع باید گفت گرچه تاکنون آثار زیادی درباره رویارویی امام رضا<sup>(ع)</sup> با ادیان و فرق مختلف نگاشته شده است، در هیچ‌کدام از آنها از مبانی و روش‌ها سخنی به میان نیامده و برای تحلیل جامع رویارویی اقدامی صورت نگرفته است (ر.ک: غروی و میراحمدی، ۱۳۸۷ش؛ صفری، ۱۳۸۸ش).

### منظمه و رویارویی، مبانی و روش‌های آن

از مجموع راهکارهای متصور برای رویارویی دینی، اثربخش‌ترین آنها «گفتگو و مناظره» است؛ بنابراین امام رضا<sup>(ع)</sup> به استقبال تضارب آراء در مناظره‌ها و مباحث شتافتند،<sup>۱</sup> این در حالی بود که برخی از رهبران مذاهب، پرسش را زمینه گسترش شبههای و بی‌دینی‌ها دانسته و در رویارویی با آنها دچار گسیختگی فکری می‌شدند.<sup>۲</sup> گفتگو و مناظره با غیرمسلمانانی چون عمران صابی، جاثلیق، هیرید اکبر و رأس‌الجلوت هریک نشان از استقبال حضرت از مناظره دارد (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۱: ۱۷۸-۱۵۴). از گفتگوهای درون‌دینی نیز می‌توان به مناظره با «ابوقره» درباره مسائل خداشناسی (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج: ۱: ۹۶ و ۱۳۰-۱۳۱)، گفتگو با «یحیی‌بن ضحاک» درباره امامت (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۲: ۲۳۲-۳۱) و مناظره

۱. دعوت به پرسش‌گری (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ج: ۱: ۲۰۹) و اطمینان دادن به مخاطب مبنی بر آزادی و امنیت جانی وی (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱: ۳۴۶) را می‌توان در این باره تحلیل کرد.

۲. بدغونان نمونه «نس‌بن مالک» در پاسخ به نحوه استیلای خداوند بر عرش گفت: «الاستواء معلوم و الكيفية مجهولة، والإيمان به واجب، والسؤال عند بدعة» (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج: ۱: ۱۰۵). نیز برای مخالفت با علم کلام ر.ک: دارمی، ۱: ۴۱۶. ۲۲-۲۳.

دنباله‌دار با «سلیمان مروزی» درباره توحید (همان: ۱۹۰-۱۷۹) اشاره کرد.  
 عنصر مناظره در زندگانی امام رضا<sup>(ع)</sup> به حدی پررنگ است که یکی از دلایل شهادت ایشان، پیروزی در مناظره‌ها بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹: ۲۹۰). چنانچه از گفتگوهای حضرت در مسائل فقهی صرف نظر کنیم، <sup>۱</sup> امام رضا<sup>(ع)</sup> در مناظره‌های کلامی و فرقه‌ای، به صورت نظامگرا و ساختاری از راهکارهای مختلفی برای اثبات دیدگاه خویش و باطل نشان دادن افکار ناصواب استفاده کردند که آنها را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:<sup>۲</sup>

### تمسک به حکم عقل

اشارة به مقام رفیع عقل (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۱۹۶) و معرفی آن به عنوان حجت خداوند بر جهانیان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۵) نشانگر جایگاه پرمیلت عقل در منظومه فکری امام رضا<sup>(ع)</sup> دارد؛ بابراین اولین ابزار حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در تحلیل مسائل کلامی و مستندهای ایشان در پاسخگویی به شبیه‌ها، متکی بر عقل و خرد بشری است. بر پایه آنچه از خلال احادیث امام رضا<sup>(ع)</sup> دریافت می‌شود، شناخت نسبت به اموری مانند اثبات صانع، خالقیت خدا و صفات او به وسیله عقل حاصل می‌شود. اثبات صانع از طریق برهان نظم برای یک زندیق که از حضرت برهان طلب می‌کرد، نمونه‌ای از کاربست عقل در مسائل کلامی است (همان: ۷۹-۷۸). قرارگرفتن عقل به عنوان داور

۱. پاسخگویی به مسائل فقهی نیز در هدایت برخی از فرقه‌ها نقش مهمی داشت. با این توضیح که به دلیل تردید واقعه در امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از یکسو وجود روایت‌هایی از ائمه پیشین درباره سؤال از حلال و حرام الهی، به عنوان یکی از راههای آزمودن مدعیان امامت (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۸۴) با روایت‌های زیادی روپروریم که از ثانی‌الحجج<sup>(۲)</sup> سؤال فقهی شده و حضرت بدان‌ها پاسخ گفته‌اند؛ بنابراین تعداد گزاره‌های فقهی منقول از امام رضا<sup>(ع)</sup> را برخی ۱۵ هزار (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۷۳) و برخی ۱۸ هزار مورد (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۵۰) دانسته‌اند (قس: عدم توانایی عبدالله افطح در پاسخگویی به سوال‌های فقهی و تضعیف فرقه فطحیه؛ نویختی، ۷۸: ۱۴۰۴).

۲. آثاری نظریر مجالس الرضا مع اهل الادیان (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۷و۳۷) و کتاب مناظرات علی بن موسی‌الرضا (خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۴۲) که تنها نامشان برای ما به یادگار مانده، نشان‌دهنده اهمیت مناظره‌های آن امام است.

تصدیق و تکذیب‌ها در مسائل توحید، همچنین چگونگی ارتباط ذات و صفات خداوند تأکیدی دوسویه بر راهگشایی عقل در مسائل کلامی دارد (به ترتیب رک: ابن‌بابویه، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۴-۲۵۳).

### بهره‌جویی از آیه‌های قرآن

روش دیگری که امام رضا<sup>(ع)</sup> به‌ویژه در رویارویی با فرق و مقاله‌های اسلامی از آن بهره‌برداری می‌کردند، رجوع به نصوص دینی به‌ویژه قرآن کریم است. به‌طور کلی می‌توان گفت عقل و نصوص دینی در استدلال‌های کلامی امام رضا<sup>(ع)</sup>، نقش دو بال برای پرواز متکلم را ایفا می‌کرد؛<sup>۱</sup> به عنوان نمونه معتزلیان مرتکب گناه کبیره را فاسق (نه مؤمن و نه کافر) می‌دانستند (سعد...، ۱۳۶۰ ش: ۱۳۸). هنگامی که این باور معتزله نزد امام طرح شد، با تمسک به آیه «... إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلَّاتِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...» (رعد/۶) فرمودند: قرآن بر خلاف باور معتزله نازل شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸ ش، ج ۲: ۸۵). همچنین در مقابل مفوضه، با تبیین مفهوم صحیح از تفویض به معنای واگذاری امر دین به رهبران دینی، معنای ناصحیح را واگذاری امر رزق و روزی دانسته، در این‌باره با تمسک به آیه‌های ۶۲ سوره زمر و ۴۰ سوره روم دیدگاه مفوضه را نادرست و در تضاد با قرآن دانستند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ ش: ۲۰۳، ج ۲: ۲۰۳). همچنین امام رضا<sup>(ع)</sup> قرآن را تکذیب‌کننده امکان رؤیت - که اهل حدیث و مجسمه به آن معتقد بودند - دانسته و اجازه دادند هر روایتی با قرآن ناسازگار باشد، تکذیب شود (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۹۶).

آن حضرت در کنار اشاره به آیه‌ها، به سیره زندگانی کسانی که در قرآن از آنها

۱. بهره‌گیری امام رضا<sup>(ع)</sup> از هر یک از دو ابزار عقل و نصوص دینی به طبیعت مباحث مرتبط بود، در مباحث توحید، بیشتر استدلال‌ها عقلی اما در مباحث دیگر مبنای تلقی غلبه دارد. تفاوت مخاطبان نیز در این مسئله اثرگذار بوده است.

نام برده شده نیز تمسمک می‌کردند؛ به عنوان نمونه عده‌ای از صوفیان خراسانی از پوشش فاخر امام شکوه کردند که حضرت به سیره زندگانی حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> اشاره کرده و آیه «قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِبِيادِهِ...» (اعراف / ۳۲) را تلاوت نمودند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۰؛ همچنین تمسمک به زندگانی سلیمان<sup>(ع)</sup> ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۲۱-۴۲۲).

### تمسمک به روایت‌ها و سنت نبوی

حدیث و سنت معصومان<sup>(ع)</sup> از دیگر ابزارهای مورد استفاده امام رضا<sup>(ع)</sup> به منظور تأیید دیدگاه‌های امامیه بوده است؛ به عنوان نمونه امام رضا<sup>(ع)</sup> برای رد خوانش مرجحه از ایمان، این روایت را از رسول الله<sup>(ص)</sup> نقل کردند: «ایمان عبارت است از معرفت و اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به وظایف»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۸). همچنین باید به حدیث «سلسلة الذهب» اشاره کرد که در آن امام رضا<sup>(ع)</sup> با نقل حدیثی از پیامبر<sup>(ص)</sup> عمل را در تعریف ایمان داخل دانستند (نگ: امام رضا<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۶ق: ۴۰؛ ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۲۴). همچنین حضرت با تمسمک به روایت نبوی و علوی افکار غلات را نقد کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۱). امام رضا<sup>(ع)</sup> در یک سخن قاطع، ملاک و معیار اعتقاد اهل بیت<sup>(ع)</sup> را چنین بیان کردند: «هر آنچه قرآن و سنت بر آن شهادت دهد، ما قائل به آن هستیم» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۱۰۲).

۱. اهمیت سخن حضرت با مراجعه به کتاب‌های ملل و تحمل افزون‌تر می‌شود. ابن حزم، غلات مرجحه را دو دسته می‌داند: گروهی که پیر و «محمد بن کرام» بودند و ایمان را تنها «القول باللسان» می‌دانستند و گروهی دیگر که ایمان را «العقد بالقلب» برمی‌شمردند (۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۴۲-۱۴۳) که امام رضا<sup>(ع)</sup> دیدگاه هر دو را مردود شمردند.

۲. این روایت به نقل از اباصلت و در حضور اصحاب حدیث اهل سنت و شخص اسحاق بن راهویه (از استادان بخاری) روایت شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۹)، به همین دلیل این حدیث در منابع بسیاری از اهل سنت به نقل از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> دیده می‌شود (ر.ک: ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱: ۲۵-۲۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۴۱؛ صفتی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹: ۲۵۲).

### استناد به باورها و نصوص مورد قبول مخاطب

شیوه عقلایی برای آغاز گفتگو در مباحث دینی، آن است که از نقاط مشترک آغاز شود. به عبارتی لازمه بحث درباره اختلاف‌ها، شروع از اموری است که بر سر آن توافق وجود دارد؛ بنابراین امام رضا<sup>(ع)</sup> برای رفع اختلاف‌های دینی و مذهبی، از موضع فکری مخاطبان آغاز و بر اساس اعتقادهای مشترک، به رفع باورهای ناصواب می‌پرداختند. به همین دلیل رأس‌الجالوت برای مناظره با امام رضا<sup>(ع)</sup> بیان می‌کند هیچ‌گونه دلیل و برهانی نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه در تورات، انجیل، زبور یا در صحف ابراهیم<sup>(ع)</sup> و موسی<sup>(ع)</sup> موجود باشد. امام نیز به این تقاضا پاسخ داده، فرمودند: «تو هیچ دلیل از من نپذیر؛ مگر آنچه در تورات به زبان موسی بن عمران<sup>(ع)</sup>، در انجیل به زبان عیسی بن مریم<sup>(ع)</sup> و در زبور به زبان داود<sup>(ع)</sup> نقل شده باشد» (ابن‌بابویه، ۴۲۷ش: ۱۳۵۷). نگرانی از مستندهای امام رضا<sup>(ع)</sup> از زبان جاثلیق نصرانی هم تکرار شده است. او به مأمون می‌گوید: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که آنرا قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که به او ایمان ندارم؟ که حضرت در جواب، به وی اطمینان می‌دهند که تمام مستندهایشان از انجیل باشد (همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۵۶). به همین دلیل امام رضا<sup>(ع)</sup> با اشاره به خود، فرمودند: «منصف‌ترین مردم کسی است که با خصمش با آیین، کتاب و شریعت طرف مقابل مجاهد کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۸۰).

بطلان دیدگاه مسیحیان درباره اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> با استناد به اعتقاد آنها مانند نماز خواندن و روزه گرفتن حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> (حال آنکه اگر خدا بود نیازی به آنها نداشت) از موارد تمسمک به باورهای خصم است (همان، ج ۱۰: ۳۰۳). همچنین مختص نبودن معجزه احیای اموات و شفای مریض به حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> — که مستمسکی در

الوهیت شده بود - با شاهد آوردن از وقوع آن به دست پیامبرانی چون «الیَسَع»، «حَزَقِيلُ» و «إِيلِيَا» ضریب‌های دیگر برای از بین بردن یکی از اضلاع تثلیث مسیحیت بود (همان).

همچنین اثبات بشارت به نبوت حضرت محمد<sup>(ص)</sup> با استفاده از بخش‌هایی از انجیل (ابن‌بابویه، ج ۱: ۱۶۲) وجود نام پنج تن آل عبا در تورات و زیبور (قطب‌الدین راوندی، ج ۱: ۳۴۶) از دیگر نمونه‌های استناد به باورهای خصم است.

دیگر اینکه وقتی فردی ثنوی<sup>۱</sup> خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> آمد و گفت «من عقیده دارم عالم را دو خدا آفریده‌ام»، حضرت با اشاره به گفته آن شخص، فرمودند: «اینکه می‌گویی دو خداوند، خود دلیل است بر آنکه یک خدا بوده است؛ زیرا تو مدعی شده‌ای دو خدا بوده، پس خدای واحد اجتماعی است و بیشتر مورد اختلاف است [و نیاز به اثبات دارد]» (ابن‌بابویه، ج ۱: ۱۳۵۷). همچنین «ابن حمزه» از سران واقفه نزد حضرت رضا<sup>(ع)</sup> آمد و نبود ایشان در غسل پدرشان امام کاظم<sup>(ع)</sup> را نشانه امام نبودن آن حضرت دانست که ایشان فرمودند: «مگر هنگام غسل امام حسین<sup>(ع)</sup>، فرزندش در کوفه محبوس و اسیر این‌زیاد نبود؟» ابن حمزه گفت: «چرا؛ ولی مخفیانه بیرون آمد و غسل پدرش را انجام داد و بازگشت». فرمود: «آیا خدایی که او را بدین سان آورد، قادر نبود مرا هم از مدینه به بغداد بیاورد؟ حال آنکه نه اسیر بودم و نه در حبس!» (کشی، ج ۱: ۱۳۴۸؛ ش: ۴۶۴).

### آسیب‌شناسی عقاید و برداشت‌های ناصواب

یکی دیگر از راهکارهای مورد استفاده امام رضا<sup>(ع)</sup>، حمله کردن به منشاً شکل‌گیری باور نادرست است تا از این رهگذر مخاطبان خود را به ریشه و بنیان شکل‌گیری فرقه‌ها و افکار رهنمون سازد. در مراجعته به منابع تاریخی و جوامع روایی می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. گروهی که نور و ظلمت را ازلی دانسته و معتقد بودند آن دو به دلیل طبیعت‌شان، کار خیر و شر انجام می‌دهند (سیدمرتضی، ش: ۱۳۸۱؛ ۲۸۵؛ فخرالدین رازی، بی‌تا، ج ۱: ۳۳۸).

### فهیم ناصواب از آیه‌های قرآن

در تاریخ علم کلام اسلامی با فرقه‌هایی روبرو می‌شویم که علت اساسی انحراف آنها، برداشت ناصواب از آیه‌های قرآن و عمدتاً تمسک به ظواهر آیه‌های متشابه بوده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به برداشت ظاهری از آیه‌های «وَيَقْتَلُ وَجْهُ رَبِّكَ...» (الرحمن / ۲۷) و «...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» (القصص / ۸۸) در اثبات تجسيم خداوند اشاره نمود (بغدادی، ۶۴: ۲۰۰۳)؛ بنابراین امام رضا<sup>(ع)</sup> به برداشت‌های ناروای رهبران فرقه‌ها از آیه‌های قرآن اشاره کرده‌اند؛ به عنوان نمونه آن حضرت نحوه استدلال قدریه<sup>۱</sup> به آیه «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...» (الرعد / ۱۱) را نادرست دانستند؛ چراکه آنان تنها به ابتدای آیه توجه کرده و تتمه آن را تأویل نموده‌اند. حضرت با اشاره به انتهای آیه فوق و ذکر آیه ۳۴ سوره هود به تبیین دیدگاه صحیح مبادرت ورزیدند (حمیری، بی‌تا: ۱۵۸).

### برداشت ناروا از روایت‌ها

امکان گمراهی افراد از طریق برداشت ناروا از روایت‌ها بیش از آیه‌های قرآن کریم است. به جز این مشکل، اموری چون تقطیع، نقل به معنا، حذف سبب صدور و برجای نماندن شرایط بافتی<sup>۲</sup>، تصحیف، همچنین جعل و تحریف، وضعیت حدیث را دشوارتر می‌کند. در اینجا تنها به برخی موارد اشاره می‌شود؛ به عنوان نمونه یکی از دلایل مجسمه در اثبات جسمانیت خدا (حداقل در آخرت و رویت پروردگار در بهشت) روایت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَىٰ صُورَتِهِ» است<sup>۳</sup> که امام رضا<sup>(ع)</sup> پس از شنیدن برداشت ناصحیح از این روایت، ضمن اظهار تعجب فرمودند: «به تحقیق، آنها ابتدای

۱. گروهی که خداوند را خالق امور اکتسابی انسان‌ها و اعمال حیوانات نمی‌دانند (بغدادی، ۹۴: ۱۴۰۸).

2. Context

۳. ر.ک: مفتی، ۱۳۷۴: ۲۵۸؛ برای مشاهده متن روایت: بخاری، ۱۴۰۱، ج: ۷، ۱۲۵؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج: ۱۴، ۳۳: ۱۳.

حديث را حذف کرده‌اند». سپس آن حضرت شأن صدور روایت را مربوط به درگیری دو فرد و توصیه پیامبر<sup>(ص)</sup> به تقبیح نکردن چهره یکی از آنها که شبیه صورت حضرت آدم<sup>(ع)</sup> بود، دانستند (ابن‌بابویه، ۱۳۵۷ش: ۱۵۳). همچنین یکی از دلایل فرقه واقفه در پذیرفتن امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup>، روایت‌ها منسوب به امام صادق<sup>(ع)</sup> بود که: «هرگز خبر آورد فرزندم از دنیا رفته، کفن شده و در قبر گذاشته شده را تصدیق نکنید» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۷۶-۴۷۵) <sup>۱</sup>. همچنین آنان به روایت‌هایی درباره قائم بودن امام هفتم<sup>(ع)</sup> تمسک می‌کردند (همان: ۴۷۷). اما امام رضا<sup>(ع)</sup> در روایتی به صراحت ناتوانی در تأویل احادیث مربوط به قائم و تفسیر ناصحیح از روایت‌ها مربوط به سفیانی را علت گمراهی برخی سران واقفه دانستند (حمیری، بی‌تا: ۱۵۴).

امام رضا<sup>(ع)</sup> به علت گمراهی اسماعیلیه - که وصایت امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره اسماعیل را مستمسک خود قرار داده بودند - اشاره کردند و وصیت یادشده را در مورد صدقه‌ها دانستند و نه وصیت به امامت (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۷۴-۴۷۳). شاید به همین دلایل باشد که امام رضا<sup>(ع)</sup> در نقل روایتی از رسول‌الله<sup>(ص)</sup>، همگان را از بسنگی به روایت، بدون درایت نهی کردند (ابونعیم، ۱۹۳۴م، ج ۱: ۱۳۸؛ خطیب، ۱۴۰۸ق: ۳۱).

### تحریف و جعل روایت

پس از بحث درباره انواع بدفهمی‌ها از روایت، نوبت به مهم‌ترین عامل در این زمینه یعنی تحریف و جعل می‌رسد که باعث گمراهی بسیاری از فرقه‌ها شده بود. در اینجا

۱. به قدری شبیه وفات نیافتن امام کاظم<sup>(ع)</sup> جدی بود که حتی «احمابین محمابین ابی نصر بزنطی» در سومین نامه خود به آن امام نوشت: «من در نامه‌های قبلی از تسلیت گفتن به شما امتناع می‌کردم، از آن رو که در وفات پدرت در شک بودم و آنچنان که مخالفان شما را وی می‌کنند، تصور می‌کردم پدر شما نمرده است و نخواهد مرد» (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳). همچنین «یحیی بن خالد» پس از وفات امام کاظم<sup>(ع)</sup> دستور می‌دهد جار زندگان موسی بن جعفر است که برخی گمان می‌کنند هرگز نخواهد مرد (ر.ک: ابوالقرج، ۱۳۸۵ش: ۳۳۶؛ مغید، ۱۴۱۳ب، ج ۲: ۲۲۳) که نشان می‌دهد شبیه وفات نیافتن ایشان میان غیرشیعیان و حتی پیش از وفات ایشان نیز شایع بوده است.

تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ به عنوان نمونه «حسین بن خالد» به امام عرض کرد: «مردم، ما را به تشبیه و جبر نسبت می‌دهند و این به دلیل روایت‌هایی است که از آباء شما نقل شده است.» امام در جواب فرمودند: «آیا روایت‌های آباء من درباره تشبیه و جبر فزون‌تر است یا آنچه در این زمینه از خود پیامبر<sup>(ص)</sup> روایت شده است؟» گفتم: «آنچه از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل شده، بیشتر است.» امام فرمودند: «پس باید بگویید رسول خدا قائل به تشبیه و جبر بوده است! درحالی که رسول الله<sup>(ص)</sup> این کلمات را به زبان نیاورده است، بلکه به دروغ به او نسبت داده‌اند. پس بگویید آباء من نیز چنین چیزی نفرموده‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۱: ۱۴۲-۱۴۳).

امام رضا<sup>(ع)</sup> پیروان خود را به روایت‌هایی که غلات جعل کردن توجه دادند (همان، ۱۳۵۷ش: ۳۶۴). در همین‌باره هنگامی که «یونس بن عبدالرحمن» روایت‌های بسیاری از اصحاب جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup> استماع و به همراه کتاب‌هایشان بر علی بن موسی‌الرضا<sup>(ع)</sup> عرضه کرد، ایشان انتساب بسیاری از آنها به امام صادق<sup>(ع)</sup> را رد نمودند و فرمودند: «خدا ابوالخطاب و یاران او که تا به امروز احادیث جعلی را در کتاب‌های اصحاب جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup> وارد می‌کنند، لعنت کند» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۲۲۴). تلاش واقفه در تحریف روایت‌ها به سود مکتب خود و مقابله امام رضا<sup>(ع)</sup> در بر ملا کردن این نقشه را به خوبی می‌توان در این گفتگو مشاهده کرد:

«حسن بن قیاما الصیرفی» از حضرت پرسیان: پدرتان چه شد؟ امام فرمودند: از دنیا رفت؛ چنان‌که پدرانش از دنیا رفتند. او ادامه داد: پس با روایتی که «زرعه بن محمد حضرمی» از «سماعه بن مهران» از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند چه کنیم که در آن آمده است، پسرم مانند پنج تن از پیامبران است؛ از جمله آنکه مانند یوسف<sup>(ع)</sup> بر او حسادت ورزیله و مانند یونس<sup>(ع)</sup> غایب می‌شود.

امام رضا<sup>(ع)</sup> با شنیدن این سخنان فرمودند: زرعه دروغ می‌گوید، حدیث را این‌جنبش شنیده است: همانا صاحب این امر (معنی قائم) مانند پنج پیامبر است و اصلاً نامی از پسر خود نبرد (همان: ۴۷۷).<sup>۱</sup>

حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در یک دستور العمل کلی و به منظور گمراه نشدن افراد در اثر روایت‌های جعلی، مردم را به تشخیص حدیث سره از ناسره از طریق عرضه بر قرآن فراخواندند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶).

### تفسیر و تأویل

سومین ابزار امام رضا<sup>(ع)</sup> برای هدایت ادیان و مذاهب، بهره‌جویی از تفسیر یا تأویل نصوص دینی است؛ به عنوان نمونه امام رضا<sup>(ع)</sup> پس از تمسمک به بخشی از سورات که در آن الفاظ «أَحْمَاد»، «إِلَيَا»، «بنت أَحْمَاد»، «شَيْرَ» و «شَيْرَ» (با تصریح به لفظ «تفسیر») آنها را به پنج تن آل عبا بازگرداندند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۶). بیشترین تفسیر و تأویل در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> را در موضوع تشییه و تجسيم می‌بینیم؛ به عنوان نمونه «ابوقره»<sup>۲</sup> نزد حضرت آمده و می‌گوید: «ما روایتی را نقل می‌کنیم که خداوند رؤیت و کلام را میان پیامبرانش تقسیم کرد، کلام را به موسی<sup>(ع)</sup> و رؤیت را به محمد<sup>(ص)</sup> عطا نمود». امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به آموزه‌های رسول اکرم<sup>(ص)</sup> مبنی بر ممتنع بودن احاطه بر خدا و دیدن پروردگار اشاره و آنرا رد کردند. ابوقره که هنوز از سخن خود کوتاه نیامده بود، به آیه «وَلَقَدْ رَآهُ تَزْلُّهَ أُخْرَى» (النجم/۱۳) تمسمک کرد که حضرت با یادآوری آیه‌های ۱۱ و ۱۸ همان سوره و آیه ۱۱۰ سوره طه، رؤیت را به دیدن نشانه‌های الهی

۱. شاید بتوان گونه صحیح روایت مورد تمسمک واقعه را در این منبع بازجست: (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ق: ۹۴).

۲. برخی این احتمال را بیان کرده‌اند که ابوقره، همان «موسی بن طارق یمانی» است که در کتاب‌های رجالی اهل سنت از وی نام برده می‌شود (تسنی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱: ۴۷۹؛ نیز ر.ک: ابوحنام، ۱۳۷۲ق، ج ۸: ۱۴۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۲۴).

۳. برای مشاهده این روایت، ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۶۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۸۶؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۹۵.

تفسیر کردن (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶). همچنین اباصلت هروی از چگونگی برخورد خود نسبت به روایت‌هایی که بر دیدار پروردگار در منازل بهشتی دلالت دارد، سؤال می‌کند که امام رضا<sup>(ع)</sup> با نفی آن و پس از ذکر مقدماتی، آنرا به زیارت رسول الله<sup>(ص)</sup> در بهشت تأولیل کردن (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲ش: ۴۶۰) همچنین آن حضرت آیه‌های «وَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرٌ إِلَيْهَا نَاظِرٌ» (القيامة / ۲۲-۲۳) را به انتظار ثواب تفسیر کرده (فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۳۴) و عرش را مجاز از علم و قدرت خداوند دانستند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۱۳۱).

### بهره‌جویی از دعا و راز و نیاز

به جز آنچه گفته آمد، امام رضا<sup>(ع)</sup> از سلاح دعا<sup>۲</sup> و راز و نیاز نیز برای هدایت گروه‌ها و فرقه‌های مختلف استفاده کردن؛ به عنوان نمونه «بی‌زید بن اسحاق» از طرفداران امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup>، برادری داشت که بر حیات امام کاظم<sup>(ع)</sup> پافشاری کرده و دائم با بیزید، بر سر مسائل مذهبی به مناظره می‌پرداخت. هنگامی که بحث‌ها بالا گرفته و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، فرد واقفی به برادرش چنین می‌گوید: «اگر امام تو از منزلت و رفعتی که ادعا می‌کنی برخوردار است، از او بخواه تا برای من دعا کرده، به مذهب حق رهنمون شوم.»

ابن اسحاق خدمت امام رضا<sup>(ع)</sup> شرفیاب شده و جریان را بازگو می‌کند؛ سپس امام در حالی که رو به سوی قبله کرده و دست راست خود را به سوی آسمان گشوده بودند، برای وی دعا کردند. دعای امام چنان اثرگذار بود که پس از اندک زمانی، فرد واقفی به حقانیت امام هشتم<sup>(ع)</sup> ایمان می‌آورد (کشی، ۱۳۴۸ش: ۶۰۵-۶۰۶). همچنین

۱. واژه «عرش» در قرآن و فهم ظاهری از آن، مقدمه باورهای دیگر مجسمه و مشبه را فراهم آورده بود. «جای داشتن خدا در آسمان» از آن نمونه است (ر.ک: ابن‌منده، ۱۴۲۲ق: ۸۷-۸۸) برای مشاهده روایت‌ها: شبیانی، ۱۴۱۱، ج ۳، آبن قتبیه، بی‌تا: ۲۵۳).

۲. تعبیر از دعا به مثابه سلاح از پیامبر<sup>(ص)</sup> - «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ» (ابن‌اشعش کوفی، بی‌تا: ۲۲۲) - و امام رضاست: «عَلَيْكُمْ سِلَاحُ الْأَتْبِاعِ قَبِيلٌ وَمَا سِلَاحُ الْأَتْبِاعِ قَالَ الدُّعَاءُ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق: ۱۸).

ثامن الحجج<sup>(۴)</sup> که علت نافرمانی تعدادی از برادران خود در پیروی نکردن از وصیت موسی بن جعفر<sup>(۴)</sup> و خارج شدن از جریان اصلی فرقه امامیه را تنگستی و مغروض بودن آنان دانسته بودند، پس از کمک مالی به آنها (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۳۱۸) و اثر نداشتن آن، به آخرین تیر ترکش خود یعنی دعا متول شدند (همان: ۳۱۹).

### حصر اجتماعی - اقتصادی

آخرین روش امام رضا<sup>(۴)</sup> در مبارزه با ادیان، فرقه‌ها و اعتقاد ناصواب، قرار دادن پیروان آنها در حصر اجتماعی - اقتصادی است. این اعمال فشار که از لحاظ رتبه، واپسین ابزار و بعد از روش‌های پیش‌گفته مورد استفاده امام هشتم<sup>(۴)</sup> قرار گرفت، بیشتر به منظور انتشار نیافتن افکار گمراه‌کننده بود؛ بنابراین منظور از حصر اجتماعی، بازداشت اصحاب و شیعیان از رفت و آمد با گمراهان، اعلام برائت و تفسیق و نفرین آنهاست؛ به عنوان نمونه وقتی حضرت رضا<sup>(۴)</sup> از همنشینی یکی از یاران خود با واقعیه خبردار شدند، وی را با استناد به آیه ۱۴۰ سوره نساء به شدت نهی نمودند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۷). همچنین امام رضا<sup>(۴)</sup> با استناد به سخن امام صادق<sup>(۴)</sup>، این گونه پیروان خود را به قرار دادن قائلان به جبر در حصر توصیه کردند: «کسی که گمان کند خداوند بندگانش را بر گناهان اجبار می‌کند و آنها را به آنچه نمی‌توانند مکلف می‌کند، از قربانی اش نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۴).

ابوالحسن الرضا<sup>(۴)</sup> در روایت صریحی، غلات را کافر و مفوذه را مشرك دانسته و فرمودند:

هر کس با ایشان همنشین شود یا هم‌خوارد یا هم‌شرب شود، دختر باره داده یا بستاند یا آنان را امان دهد یا در امانتی امین داند یا حدیثشان را تصدیق کند یا ایشان را در کلامی یاری نماید، از حریم ولايت خداوند و

رسول گرامی اش خارج شده و از دایرۀ ولایت ما خاندان بیرون رفته است  
(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۵).

از دیگر راهکارهای حصر اجتماعی، بیزاری جستن از فرقه‌های بداندیش است؛ به عنوان نمونه امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند: «هر کس در نزد او از صوفیه نام برده شود و به زبان و دل انکارشان نکند، از ما نیست» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۷). در موضعی دیگر، حضرت رضا<sup>(ع)</sup> برایت خود را از غلات به مانند بیزاری عیسی<sup>(ع)</sup> از نصاری تشییه کردند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۱). همچنین از دیگر اقدام‌های امام که می‌توان آنرا هم‌سو با حصر اجتماعی قلمداد کرد، استفاده از ابزار تکفیر (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۷)، تفسیق (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۶) یا نفرین است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۱۹۵). در همین‌باره هنگامی که نام «علی بن ابی حمزه» (از سران واقفه) نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> برده شد، ضمن مشرک خواندنش، وی را لعنت کردند<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۰). امام همچنین دیگران را به نفرین فراخواندند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۶۱).

توضیح این نکته ضروری است که هرچند منطق و مشی اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> بر رفق و مدارا بنیان نهاده شده،<sup>۲</sup> نفرین و نکوهش راهی بود تا به صراحة و بدون هیچ‌گونه توجیهی پرچم‌داران ضلالت و گمراهی به عموم مردم معرفی شوند؛ همچنین باید این نکته را اضافه نمود که بر اساس روایت‌ها، می‌توان اثبات کرد که لعن و تفسیق و به‌طور کلی سرزنش در مرحلهٔ پایانی و از لحظهٔ رتبهٔ پس از دیگر روش‌های مبارزه بوده است. در نامه‌ای که امام رضا<sup>(ع)</sup> به احمدبن محمدبن ابی‌نصر بزنطی نوشتند، به علت نکوهش «ابن ابی حمزه بطائني» و «ابن سراج» اشاره کردند؛ اما پیش از آن به حدیثی از امام‌باقر<sup>(ع)</sup> تمسک کردند که: «در نکوهش شیعیان نباید شتاب کرد، اگر امروز قدم آنها بلغزد، باشد

۱. امام رضا<sup>(ع)</sup> علت لعن و نفرین‌ها علیه غلات را پرهیز اصحاب از آنها بر شمردند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۵۲).

۲. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «أَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرُّفْقِ وَالتَّأْلِفِ وَالوَقَارِ وَالثَّقَيْةِ وَ حُسْنِ الْخِلْطَةِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۵).

که فردا بپا خیزند و ثبات گیرند». سپس فرمودند: «در نکوهش بطائني، ابن سراج و ياران بطائني شتاب نمی‌ورزم، باشد که آنان را به لجاجت و ادار نکرده باشم» (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳). این جمله‌ها نشان می‌دهد نکوهش حضرت پس از گذشت زمانی بوده که احتمال می‌رفت آنها به راه حقیقت بازآیند.

درباره حصر اقتصادی باید گفت، به‌جز آنکه محاصره اجتماعی، خود موجب محرومیت اقتصادی می‌شود، گاه با دستورالعمل‌هایی از سوی امام روبرو می‌شویم که به صورت مستقیم حصر اقتصادی آنان درخواست شده است؛ به عنوان نمونه حضرت در رویارویی با مجبره، محروم ساختن آنها از دریافت وجوده‌های شرعی مانند زکات را خواستار شدند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۴). همچنین در روایتی، «یونس بن یعقوب» درباره پرداخت زکات به واقعه می‌پرسد که حضرت رضا<sup>(ع)</sup> او را بهشدت از این عمل بازداشتند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۶).

### نتیجه‌گیری

امام رضا<sup>(ع)</sup> به عنوان بزرگ‌ترین اندیشمند اسلامی زمان خود و رهبر جریان فکری - مذهبی امامیه به رویارویی و موضع‌گیری در برابر اندیشه‌های التقاطی و الحادی پرداختند. گوناگونی عقاید و تفاوت میزان خطر هر یک برای اسلام، دو متغیر عمده در نحوه تعامل و انتخاب روش مبارزه از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> بوده است. با توجه به روایت‌های منقول از امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌توان یک سیر منطقی از روش‌های رویارویی ترسیم کرد.

در مرحله آغازین، ثامن‌الحجج<sup>(ع)</sup> از روش مناظره و گفتگو استفاده کردند. در این روش استناد به باورها و مตون مورد قبول مخاطب، همچنین بهره‌گیری از نصوص دینی و براهین عقلی مبنای قرار گرفته است. در مرحله دوم با آسیب‌شناسی

عقاید انحرافی (به صورت نشان دادن برداشت‌های ناروا از نصوص دینی، همچنین اشاره به جعل و تحریف) منشأ شکل‌گیری عقاید ناصواب نشانه گرفته شد. ابزار دیگری که مورد استفاده آن حضرت قرار گرفت، تفسیر و تأویل نصوصی است که ظاهر آنها باعث سوء برداشت شده بود. چهارمین ابزار که از آن به سلاح تعبیر شده است، دعا و راز و نیاز است. چنانچه هیچ‌یک از روش‌های چهارگانه اثربخش نبودند، امام رضا<sup>(ع)</sup> به منظور انتشار نیافتن افکار التقاطی به حصر اجتماعی روی می‌آوردند. ترک مجالست، لعن و نفرین، تکفیر و تفسیق و در نهایت برائت در این دسته جای دارند. در پایان باید گفت این الگوی مبارزه می‌تواند مبنایی برای امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با افکار گمراه‌کننده باشد.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- امام رضا علیه السلام، (۱۴۰۶ق). **صحیفه الرضا**، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا (ع).
- ابن اشعث کوفی، محمد، (بی تا). **الجعفریات**، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۳۵۷ق). **التوحید**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش). **الأمالی**، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق). **عيون أخبار الرضا** (ع)، بی جا: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق). **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا). **علل الشرائع**، قم: مکتبه الداوری.
- ابن حبان، (۱۴۱۴ق). **صحیح**، به کوشش شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حجر عسقلانی، (۱۴۱۵ق). **تقریب التهذیب**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابن حزم آندلسی، (۱۴۱۶ق). **الفصل فی الملل والاهواء والنحل**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابن سلامه، (۱۴۰۵ق). **مسند الشهاب**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن سیدالناس، محمد، (۱۴۰۶ق). **عيون الاثر**، بیروت: مؤسسه عزالدین.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، (۱۳۲۸ش). **متشابه القرآن**، بی جا: بیدار.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، (۱۳۷۹ق). **مناقب آل أبي طالب** (ع)، قم: علامه.
- ابن قتیبه، (بی تا). **تأویل مختلف الحديث**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا). **سنن**، بیروت: دارالفکر.
- ابن منده اصفهانی، (۱۴۲۲ق). **الایمان**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابو الفرج اصفهانی، (۱۳۸۵ق). **مقاتل الطالبین**، نجف: المکتبه الحیدریه.
- ابوحاتم رازی، (۱۳۷۲ق). **الجرح و التعذیل**، بیروت: داراحیاء التراث العربي
- ابونعیم اصفهانی، (۱۹۳۴م). **ذکر اخبار اصحابه**، لیدن: بریل.

- اربلي، على بن عيسى، (۱۳۸۱ق). *كشف الغمة*، تبريز: مكتبه بنى هاشمي.
- بخاري، محمدبن اسماعيل، (۱۴۰۱ق). *صحیح*، بيروت: دارالفکر.
- برقي، احمدبن محمد، (۱۳۷۱ق). *المحاسن*، قم: دارالكتب الإسلامية.
- بغدادي، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق). *الفرق بين الفرق*، بيروت: دارالجبل/دارالافق.
- بغدادي، عبدالقاهر، (۲۰۰۳م). *أصول الايمان*، بيروت: مكتبه الهلال.
- ترمذى، (۱۴۰۳ق). *سنن*، بيروت: دارالفکر.
- تسنرى، محمدبن تقى، (۱۴۲۲ق). *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- حرعاملى، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق). *وسائل الشيعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی، رضی الدین علی، (۱۴۰۸ق). *العدد القويه*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (بی‌تا). *عرب الإسناد*، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی.
- خطيب بغدادي، (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بيروت: دارالكتب العلمي.
- خطيب بغدادي، (۱۴۰۸ق). *نصیحه اهل الحديث*، اردن: مکتبه المنار.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحديث*، قم: آثار شیعه.
- دارمی، (۱۴۱۶ق). *الرد على الجهمیه*، کویت: دارابین کثیر.
- سعدهن عبدالله اشعری، ابوالقاسم، (۱۳۶۰ش). *المقالات و المفرق*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیدمرتضی، (۱۳۸۱ش). *الملاخص فی اصول الدين*، تهران: نشردانشگاهی.
- شهرستانی، (۱۳۶۴ش). *الملک و النحل*، قم: چاپ سوم، الشریف الرضی.
- شیبانی، ابن ابی عاصم، (۱۴۱۱ق). *الأحاد و المثانی*، ریاض: دارالدرایه.
- صفدی، (۱۴۲۰ق). *الوافق بالوفیات*، بيروت: داراحیاء التراث العربي.
- طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج*، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا). *إعلام الوری*، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق). *الغییه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم: دارالثقافة.
- علی بن بابویه، (۱۴۰۴ق). *الامامه و البصشه*، قم: مدرسه الامام المهدی (عیج).
- غروی، نهله و میراحمدی، عبدالله، (۱۳۸۷ش). *گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش در سیره امام رضا(ع)*، شیعه‌شناسی، ش. ۲۳.
- فتال نیشابوری، محمدبن حسن، (بی‌تا). *روضه الوعظین*، قم: رضی.

- فخرالدین رازی، محمدبن عمر، (بی تا). *الاربعین فی اصول الدين*، قاهره: مکتبة الكلیات الازھری.
- قطبالدین راوندی، (۱۴۰۷ق). *الدعوات*، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- قطبالدین راوندی، (۱۴۰۹ق). *الخراج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق). *سفینه البحار*، تهران: اسوه.
- کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ش). *رجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الكافی*، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفتقی، حمید، (۱۳۷۴ش). *قاموس البحرين*، تهران: میراث مکتوب.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق الف). *الأمالی*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق). *الإرشاد*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت: دارالا ضواء.